



فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی

پیام هاجر . بولتن داخلی

1373 بهمن

«خلوص خدمت بازرگان»

علی ایزدی

«دولت عشق به هر بی سر و پائی نرسد
پادشاهی دو عالم به گدائی نرسد»
«برو ای عقل و مگو عشق چنان کرد و چنین
پادشاه است و بر او چون و چرانی نرسد»
«نرسد در حرم کعبه و صل محبوب
هر محبی که بر او رنج و بلائی نرسد»

«بگذارید ما سربازان صفوف اول و وسط این پیکار و شهدای قبلی مقدم امام عصر باشیم و بر منافع حیات قربانی شده هزاران هزار امثال ما جاده پیروزی اسلام بنیان گذاری شود.»^۱
بزرگی بازرگان در متابعت او از عشق بود، عشقی که افسار عقل را لجام خویش گرفته، عشقی که بپیرووا بود اما قانونمند. او «عقاب عشق» را در حريم «عقل عقل» به پرواز درآورد و سیطره تعقل، عشق وی را در فضای نبوغ علمی تشكل بخشد. بازرگان پرندهای برد با دو بال عشق و تعقل، اما عقل استدلالی و علمی او چنان عشق و عاطفه را در تسلط خویش فرو برد که گوئی فقط یک بال دارد و آن هم تعقل، یا دو بال که هر دو می‌اندیشنند و نظم آفرین است و این انضباط در تمام مراحل زندگی او حتی در اوج فعالیتهای سیاسی و مبارزاتی مشهود بود. راستی او چگونه افسار عقل را بر عشق خویش بسته بود، آیا توانسته بود عشق و عقل را با هم آشتبانی دهد؟ او که معتقد بود مبداء فعالیت‌ها و تحرک انسان عشق است نه عقل و علم!

او بدنبال آب بود، «شاهین شعورش» آب را یافت، آری سراب نبود، آب بود اما، مریدش شریعتی را عطش آب، بی تاب نموده بود. نمی‌توانست با بال عقل حتی ذره‌ای پرداز، اصلاً هر دو بالش عشق بود و احساس، عشق افسار گسیخته و مست، او دیوانه‌تر از این بود که تابع عقل باشد و در پی استدلال حرکت کند، بلکه سراپا شور و شوق و جذبه بود. شریعتی می‌خواست آب را بدنبال سعی بیابد، اما به عشق، و بازرگان نیز با سعی در پی آب بود اما نه به عشق. بل به عقل! دین، حقیقت آن دو بزرگمرد بود و خیر و خدمت حیاتشان.

اما بهانه زیستشان، یکی نبود، شریعتی با «زیبائی عشق» زیست



و بازرگان با «انضباط عقل». هر دو برای زیستن خویش در چشمۀ ایمان سیراب شدند، لیکن ایمان شریعتی از عشق سیراب بود و یقین بازرگان از عقل! بازرگان به تعبیر خودش «زانیده سال صدور فرمان مشروطیت» بود:

«ما در دوران آزادیخواهی و مشروطیت طلبی، یا مبارزه با استبداد بدنیآمدی‌ایم. در این فکر زندگی می‌کنیم و آخر سر امیدواریم در حالیکه آزادی و قانون اساسی واقعاً در مملکت حکمران شده باشد بمیریم.»^۲

او در سالهای آزادی طلبی و رنج، دیده به دنیا گشود و قرون طولانی استبداد و اختناق فاتح بلند او را قادر نگردید خم نماید و همه رنج‌هایش مرهون آن بود که نخواست هرگز «غلام خانه‌زاد» باشد و «نوکر جان ثار» و با درد دیده از دهر فروبست.

او هماره به این گفته ولتر ایمان داشت که:

«در نظام دیکتاتوری و حکومت زور ممکن است آرامش و آسودگی ظاهری برای طبقه حاکمه بوجود بیاید، ولی این آسودگی همراه با سعادت مردم نیست. جامعه تنها در صورت آزادی عقیده و بیان می‌تواند روی سعادت را ببیند.»

بازرگان در سراسر عمرش با متابعت از عقل سلیم، خلوص و خدمت را حتی لحظه‌ای فراموش نکرد، اخلاص در وجودش طوری عجین بود که او را به سیاستمداری تبدیل نمود که سیاست را جواب گفته و در حقیقت صداقت‌داری بود که سیاست جز تدبیری مردانه و خالصانه برای نیل به اهداف ایمانی اش در نزد وی رنگی نداشت. مرد منطق بود، اما نه منطق مغز، عقل و ذهن، بلکه منطق دل، منطقی که منطق آنرا درک نمی‌نماید.^۳

یکی از وجوده مردان بزرگی چون بازرگان مظلومیت آنهاست در تاریخ انسانی که با خلوص و صداقت و تواضع حرکت کند همواره در معرض مظلومیت است:

«با چنین شکل و شمایلی که دادرسی ارتش یا سازمان امنیت برای من روی پرده افکار عمومی و دادگاه آورده است، من آدمی هستم که قصد و هدفی جز شیطنت، مقام و منفعت نداشته، مقدسترين کمال مطلوب‌ها و ارزشها را که خداوند و مذهب است، ملعبه و وسیله قرار داده، جوانانرا اغواء کرده‌ام، جبهه ملی را بر هم زده‌ام، مملکت را به فنا سوق داده و به دشمنان التماس و التجاء کرده‌ام.... نقاش‌های قدیم ما دیو و شیطان را هم این چنین نقاشی نمی‌کردند، شاید هم درست باشد، من خودم حالیم نیست!»

البته خراب کردن یک بنا و افترا بستن به یک شخص و لجن مال کردن یک مکتب و فکر، کار سهل و سریعی است، ولی خراب را تبدیل به آباد کردن و از نو چیزی ساختن و اثبات حقانیت کردن مشکل است.^۴

وقتی یعنوان یکی از دانش‌آموزان ممتاز با عده‌ای به پاریس اعزام می‌شود، ضمن طی مدارج تخصصی و کسب افتخارات بزرگ علمی برای ملت خویش در بی آن بود که هماره روح خودسازی و معنویت‌گرانی را در غرب که همیشه مظہر فساد بود و زوال اخلاقی، در خویش اعتلاء بخشد و لحظه‌ای تقوا و خویشن‌داری را به نسیان نبندد ضمن آن، یکی از ارمغانهایی که به تعبیر خودش در زمان تحصیل در اروپا به ایران



آورد، ایجاد اجتماعات و انجمن‌ها در داخل مملکت بود تا به قول او افکار فردی به بینش اجتماعی منسجم تبدیل شده و وحدت و حاکمیت ملت تحقق یابد. این سوغات، خدمتی کوچک بود در قبال خدمات بزرگ بازرگان و هم چنین اولین خدمتش به مردم ایران.

در راستای این خدمت اجتماعی اعتقاد داشت:

«یک جامعه دموکراتیک مترقی، ماشین نیرومند بزرگی است متشکل از عناصر یا افراد بیشمار که هر یک ممکن است وضع وظیفه و روحیه خاص داشته باشد ولی در سایه یک نقشه واحد و برنامه و نظم خاص تنظیم شده‌ای همگی در فعالیت و انجام وظیفه بوده... عناصر یا مصالح تشکیل دهنده اجتماع انسانی بر حسب آنکه مجبوریابی خبر از برنامه باشند یا اطلاع و علاقه داشته باشند، امکاناتشان از منهای بینهایت تا بعلوه بینهایت تغییر می‌کند...

مهندس و راننده ماشین اجتماع باید هم حساب و طرح نقشه جمع را بکند و هم حساب و رعایت فرد فرد را.»

خدمات بازرگان در دو گروه نظری و عملی تقسیم می‌شود، در ابتداء پیشتر تکیه بر مباحث نظری و خدمت فکری و فرهنگی بود. پس از ورود وی به عرصه مبارزات سیاسی در هر دو بخش فعالیت همه‌جانبه‌ای داشت. اصولاً وقتی به تعبیر استاد شهید مطهری، بازرگان را روشنفکری ممتاز میدانیم که از دیانت وارد سیاست شده است (بر خلاف عده‌ای از منورالفکرهای ما که عملأً از سیاست وارد دیانت شده و دین را ابزار توجیه کننده مقاصد سیاسی و خدوعهای اجتماعی قرار داده و در واقع بینش ماکیاولی را اتخاذ نموده‌اند)، این امتیاز از آن جهت است که او هرگز از دین بعنوان ابزاری در خدمت سیاست بعهده نگرفت بلکه حریم حرمت دین را با طرح مباحث علمی و ثبوتی و نیز فعالیت‌های سیاسی و مبارزاتی پاسداری نمود.

از سوئی نظر فوق نباید تداعی گر این مفهوم باشد که در اندیشه بازرگان دین و سیاست از هم جدا هستند (حداقل در آن زمان استبدادی)، بلکه علیرغم باور بازرگان دین و دولت یا مذهب و سیاست یا کیش و کشورداری در واقع دو روی یک سکه‌اند و اگر بازرگان در مقطعی برای این دو مرز قائل می‌شود به مصلحت حفظ حرمت مذهب از مقاصد شوم سیاسی است. بطوریکه در «بازی جوانان با سیاست» و «مرز میان دین و سیاست» این حقیقت را اثبات می‌نماید.^۵

واقعیت مسلم آن است که بازرگان در مقطعی از تاریخ ایران فشار فعالیت مذهبی را منتقل و معطوف به مبارزات سیاسی نمود و در واقع با «جغرافیای حرف» و اقتضای نیازهای زمان حرکت نمود. این است مفهوم واقعی ورود او از دیانت به سیاست.

با توجه به بافت مذهبی خانوادگی وی، در آغاز با مفاهیم مذهبی آشناشی عمیق یافت و در کنار مرحوم آیت الله طالقانی به تدریس قران و ایراد سخنرانی‌های مذهبی و تالیفات دینی پرداخت و بزرگترین رسالت خویش را که نیاز جامعه آنروز بود یعنی شناخت علمی مذهب یا به عبارت دیگر شناسائی مفاهیم مقدس، بلند و اعتلابخش دینی از راه علوم روز قرار داد. او خود به عظمت دین پی برد و هرگز نمی‌خواست با اثبات علمی، ارزشهای مذهبی را ثابت و در واقع عملأً تحقیر نماید.

دین در اندیشه بازرگان خود بسی بزرگتر از آن بود که اثبات



سیستم ارزشی آن، نیاز به مفاهیم حقیر علمی داشته باشد، اما او نیاز جوانان و گرایش اجتناب ناپذیر آنان را به تئوری‌های توطئه یعنی ایدئولوژیهای شیطانی و دگمی که نقاب حقیقت را بر چهره خویش مزین نموده بودند احساس می‌کرد و ناگزیر به پاسخ چنین احساسی از راه و زبان همان مسلک‌های فاقد زیربنای اساسی و حقیقی، اولین جرقه چنین حرکتی را در «مطهرات در اسلام» می‌بینیم، برای او اثبات فلسفه و مکانیسم تطهیر در اسلام از زبان علم همانقدر سهل بود که فرایندهای تأمین بهداشت و رفع آلودگی در ماشین‌های حرارتی (مباحث ترمودینامیک).

بنابراین نتیجه می‌گیریم که بازرگان ضرورت‌ها را در می‌یافتد و بر آن‌بنما به احیای اندیشه دینی در راستای مشخصه می‌پرداخت، یک بار در حريم علم و دگر بار در گستره سیاست.

اگر بخواهیم خدمات فکری آن بزرگمرد را به اختصار و ترتیب بر شماریم به عمق ایمان و اخلاص این خادم بزرگ ملت پی می‌بریم، در راستای این امر باید توجه داشته باشیم که خدمات فکری بازرگان برای جوانان در محور سیاسی، علمی (فرهنگی) و مذهبی تلخیص می‌شود.

اولین درسی که او پس از بازگشت از سفر اروپا (پس از پایان تحصیلات علمی) برای نسل ما به ارمنان آورد نفی اکید و مستدل «توطئه تقلید» بود:

«از افکار سطحی و اقدامات تظاهری و تقلیدگری وحشت داشتم و اولین سخنرانی در زندگیم (پس از بازگشت از سفر هفت ساله اروپا) در محل سفارت، بنا به دعوت اداره شرپرستی روی تقلید و طرد تقلید بود (مقلد نباشیم). نسل متعلق به ما نسبت به نسل آقای تقی‌زاده و کاروانهای اولی که به اروپا رفته و خود باخته و وحشت زده تمدن اروپائی شده بودند، چند سال اختلاف داشت. ایشان در آن ایام چنین اظهار عقیده بودند که ما باید از ناخن‌های پا تا مغز سرفزنگی شویم. معدودی از ما این اندازه جلو آمده و شخصیت پیدا کرده بودیم که طرفدار تقلید و تبعیت از اروپائیها نبودیم، فقط توجه و تبعیت از اصول میکردیم. اصول هم همانطور که از اسمش پیداست اصول است و عمومیت و کلیت داشته، مخصوص به زمان و مکان نیست و هر کس باید تسليم اصول شود.»

به این ترتیب او رسالت بزرگ خود را با نفی تجدد و اخذ تمدن و معرفی ایندو و شناسائی وجه تمایز دو مبحث فوق به جوانان آغاز می‌نماید و چه مسئولیت عظیم و حساسی. عظمت این رسالت وقتی مشخص میشود که بنگریم از سوئی جوانان تحصیلکرده، فوج فوج به سوی تجددمایی رفته و مرز میان تمدن و تجدد را نشناخته و به راحتی اغواء می‌شوند، از سوئی دیگر مظاهر روشنفسکری همچون تقی‌زاده و ملکم خان ندای دروغین متمدن شدن را (که در حقیقت فربی بیشتر از تجدد نبود) از حلقوم خویش سر داده بودند. تقی‌زاده دقیقاً ایمان داشت (یا میخواست حداقل این اعتقاد به عموم ضمیر و شخصیت جوانان راه یابد) که: «ما باید از نوک پا تا فرق سر فرنگی شویم.» و ملکم خان ناله میزد که: «أخذ تمدن غرب بدون تصرف»، یعنی، اجازه دخالت و تصرف در چیزی که از اروپا می‌گیریم نداریم، بلکه سراپا گوش و چشم ما خود باخته طمطرافق تمدن دروغین غرب باشد (تمدنی که خود واقیت داشت اما جلوه‌های دروغین آن در قالب تجدد به ما محرز شده بود) و تقی‌زاده و ملکم‌ها خواسته یا ناخواسته از این حقیقت به دور بودند.

اگر چه تقی‌زاده بعدها از این طرز تفکر اناهه نمود (به قول خودش) اما اثرات این اندیشه غرب، در صورتی که بازرگان با دل



و جان رسالت خویش را انجام نمی‌داد، میرفت تا همه جوانان مملکت را خود پاخته مظاهر تجدد
غرب نماید.^۶

از سوئی بازرگان عمل امرز میان تمدن و تجدد را یعنی نمود، البته بعدها دکتر شریعتی این مهم را به زبان علمی بازشناخت که ما با اخذ تمدن، پایه‌ها و اصول آن مخالف نیستیم، بلکه با فکلی شدن صرف و متجدد شدن و طوطی‌وار تقلید نمودن (بدون درنظر گرفتن بافت فرهنگی و اجتماعی جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم) مقابله می‌نماییم:

تمدن عبارتست از یک مرحله تعالی فکری و روحی انسان یا جامعه و در حقیقت «خودآگاهی انسانی و اجتماعی و سیاسی» شاخصه تمدن فردی و «نظام و جهت مشترکی که در آن افراد در حالیکه فردیت خویش را در جامعه می‌بازند و از آن شخصیت می‌گیرند» شاخصه تمدن اجتماعی است....

به عقیده من تمدن عبارتست از زمینه مساعد و باروری که هر استعدادی در آن امکان شکوفا شدن آزادانه خویش را بدست می‌آورد. انسان متمدن هم همینطور است یعنی موقعی متمدن است که این زمینه در او فراهم باشد، البته هرگز نمی‌توانیم متمدن مطلق بگوییم، بلکه انسان به میزان شکفتگی استعدادها و تحقق امکانات نوعی اش، متمدن می‌شود، پس تمدن از نظر من ذهنی است نه عینی و به عبارتی معنوی است نه مادی.

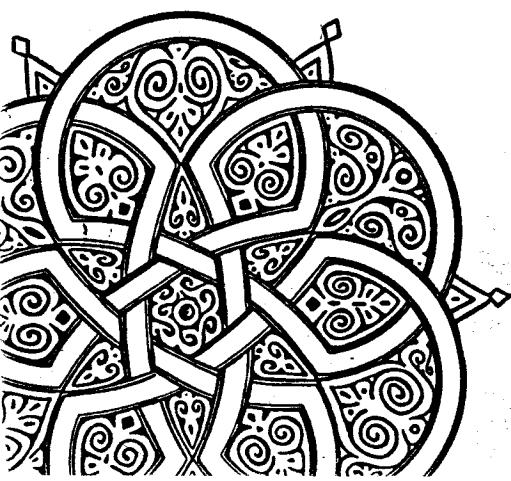
تجدد عبارتست از تغییر سنت‌ها، مصرف‌های گوناگون زندگی مادی از کهنه به جدید. اصولاً تجدد یعنی ایجاد مصرف‌های جدید که عتمال آن واسطه‌ها هستند و مصرف‌های جدید، مشاغل و تخصص‌های جدید را به وجود می‌آورد که عتمال، تصدیق‌دار ما هستند. تجدد و تقدم دو قالب تحمیلی است که در شرایط خارجی و بدست عوامل ارشی یا وارداتی، ناخودآگاه، تحصیلکرده یا عامی را در خود می‌گیرد.^۷

می‌بینیم که بازرگان و شریعتی به خوبی این دو قالب غربی را از هم بازمی‌شناسند و به اقتضای زمان به جامعه و نسل جوان معرفی می‌نمایند و زهی بی‌انصافی است که کسانی در چهره مورخ انقلاب، رسالت بزرگانی چون بازرگان و شریعتی‌ها را آن چنان وارونه و تحریر شده جلوه‌گر می‌نمایند که آنان خود باخته تمدن غرب بوده و در شناخت اسلام راه باطل در مقایسه با مظاهر غرب را سیر نموده‌اند! آیا واقعاً تاریخ در این چهره چیزی فراتر از دروغی بزرگ خواهد بود و در این دامگه نقش مورخانی این چنینی نیز مشخص!

به تعبیر خود بازرگان، اولین ارمنی را که هفت سال بعد از مراجعت به کشور ارائه نمود مقاله «مذهب در اروپا» بود و در آنجا ایات این حقیقت را ترسیم نمود که:

اروپای متمدن مترقی و اروپایی واقعی، اروپای سینما و رمان نیست، اروپا با شاپو و کراوات مردها و زلف و ماتیک خانم‌ها، اروپا نشده است، اروپا معنویت و مذهب و ایده‌آل دارد، فعالیت و فدایکاری دارد، تقوا و روح اجتماعی دارد، در اروپا دین بوده و هست، شیوع کامل دارد، مرتب و پاکیزه می‌باشد، یعنی بر دلهای صاف و مغزهای روشن استوار گشته است، ولی دینی است که برای امروز کاملاً ناقص می‌باشد.^۸

در همین راستاست که او فعالیت‌های خویش را در کانون



اسلام و انجمن اسلامی دانشجویان در کنار آیت الله طالقانی متمرکز می‌نماید و اولین سخنرانی خود را در کانون (پس از تحقیق و تبع پرامون طهارت مذهبی و مقایسه عمل آن با تاسیسات بهداشتی در بحث تخلیه و تصفیه فضولات در سیستم‌های حرارتی) تحت عنوان «مطهرات در اسلام»، بعد از تکمیل و تحقیق پیشتر به صورت کتاب منتشر می‌نماید که مورد توجه شدید جوانان قرار گرفته و در آن کلیه احکام طهارت و نظافت اسلامی از دریچه تصفیه بیوشیمی (فیلتراسیون بیوشیمیک) و با امداد از قوانین وفور مدل‌های ثابت علم فیزیک، شیمی و ریاضیات مطرح و مورد استدلال قرار می‌گیرد.^{۱۰}

در واقع بازرگان کتاب «مطهرات در اسلام» را بر اساس احتیاجات روز تالیف می‌نماید، نیازی که برآورده شدن آن آرزوی بسیاری از دانشجویان مسلمان بود. در همین راستا یکی از خدمات فرهنگی و عملی او حمایت از انجمن اسلامی تازه تاسیس شده دانشجویان بود که آیت الله طالقانی و دکتر سعابی نیز در این امر او را به جدیاری نمودند، زیرا او به خوبی دریافته بود که پیدایش و تاسیس انجمن فوق جنبه دفاعی و عکس العمل مبارزه‌ای داشته و در مقابله با جریان توده‌ای‌ها و بهائی‌ها که در دانشگاه تهران به صورت دو دسته خطرناک و بطور جدی رخنه کرده و دست بکار شده بودند و قویاً تبلیغ می‌کردند، می‌باشد و این تبلیغات و هوچی‌گری‌ها عرصه را برای دانشجویان (بویژه شهرستانی‌ها) که مأمن و مرجعی نداشتند تنگ نموده بود، اما تاسیس انجمن از طرفی بچه مسلمانهای که عده‌ای از آنان قبل از کانون اسلام جهت فراگیری مباحث تفسیر قرآن آیت الله طالقانی حضور داشتند روزنه امیدی به سوی همگان بود. از این رو بود که او بجا احساس نمود که باید رسالت خود را بعد از انتشار «مذهب در اروپا» و «مطهرات در اسلام» که به قول خودش جنبه دفاعی از دیانت و حقیقت اسلام داشت. چون ادعا شده بود که اسلام جوابگوی کلیه مسائل معنوی و مادی یا دنیوی انسان‌ها نبوده و این باور غلط را در واقع آن دو دسته بهائی‌ها و توده‌ایها عملاً اشائه می‌دادند، در پاسخ این یاوه‌سرانی و غرض ورزیها «اسلام یا کمونیسم» را به رشته تحریر و تحقیق درآورد و با این اثر افکار مادی و اشتراکی را در دین حنیف در مقایسه با تبلیغات رقبا (دشمن) تبیین نمود و در آن مباحث، عده‌ای چون «از خدای پرستی تا خودپرستی»، «اسلام یا کمونیسم» و «آخرالزمان» را معرفی داشت. در حقیقت این کتاب پاسخ به حملات آن دو عامل (دسته) خطرناک بود که منشاء پیدایش انجمن اسلامی دانشجویان شده بود یعنی «کمونیسم توده‌ایها» و «سیاست بهائی‌ها».

بعد از آن، اثر زیبای «دل و دماغ» را آفرید. دلی که از دید او مبداء و خاستگاه تحرک و فعالیت‌های انسان است، زیرا ایمان داشت که تحرک و مبارزه انسان نشات گرفته از عوامل درونی و عشق است، نه عقل و علم که این دو وسائلند و در مقابل آندو، حقیر! او عاشق عقل‌گرانی منظم بود، باز آرام نمی‌گیرد، پرآگماتیسم و اصالت کار را در دین مطرح می‌نماید و با انتشار «پرآگماتیسم در اسلام» با استبطاط از قرآن، سنت و حدیث درباره اصالت عمل و التزام حق و نفع و پیروزی و تلاش

۱۰ این حقیقت اشاره دارد که:

«شرط پیروزی و رستگاری چه برای دنیا و چه برای آخرت،
فعالیت یا عمل صالح می‌باشد و کلید ورود به بهشت یک کلید سه شاخه‌ای از «ایمان»، «تفوی» و «عمل» می‌باشد.^{۱۱}

دگر بار می‌خواهد جواب جامع تری به مسئله تایید یا رد اصول و احکام اسلام از نظر علوم روز و تمدن معاصر بدهد و کتاب



ارزشمند «راه طی شده» را در سال ۱۳۳۷ که محصول چند سخنرانی اوست تدوین می‌نماید، با هدف اثبات این مطلب که:

«بشر خاکی به پای خود و با تجربه و دانشی که طی هزاران سال کسب کرده است، همان راهی را طی کرده و می‌کند که انبیاء، یقین و ترمیم نموده‌اند.» سپس حتی تا ده روز مانده به دستگیری و رفتن به زندان، «حکومت جهانی واحد» را تالیف می‌کند. البته در زندان هم فرصت را از دست نمی‌دهد و ضمن تعلیم و آموزش به سایرین از تحقیق و تالیف لحظه‌ای دست نمی‌شود.

در سال ۱۳۴۱ یعنی بعده فعالیت نهضت آزادی، «مرز میان دین و سیاست» را به نگارش در می‌آورد و با این اثر، حريم فعالیت انجمن اسلامی دانشجویان را با توجه به مقتضیات زمان تعیین می‌نماید:

«بعضی از احزاب یا افرادی که از روی غرض یا حتی حسن نیت، دینداری را وسیله‌ای و فرصتی برای هدفهای مشروع و مسلک‌های سیاسی خود می‌گیرند و می‌خواهند آنرا به عنوان عاملی جهت جلب نظر یا قدرت اثر فکری و حزبی خود قراردهند، این دسته نیز پا از حق و مرز صحیحی که باید میان دین و سیاست رعایت شود بیرون می‌گذارند، همینطورند مسلمانهای مومنی که بخواهند در ورای عقاید دینی و در داخل جمعیت‌های اسلامی مرامهای سیاسی خود (ولو مشروع) را ترویج نمایند. انجمن‌های اسلامی در عین آنکه معتقد به وظیفه فعالیت سیاسی هستند در کادر انجمن‌های خود، فعالیت‌های روز و دخالت در مصادیق شخصی یا مقامی را نباید انجام دهند.»^{۱۲}

وی در سال ۱۳۲۱ یعنی بالا فاصله بعد از کودتای شهریور ۱۳۲۰ که کانون مهندسین تشکیل گردید وارد آن شد. کانونی که به تعبیر او در دومین سال تاسیس به گاهواره‌ای برای یک قیام مهم و تکانی در ارکان مملکت تبدیل گردید، در آن مقطع بود که اعتصاب مهندسین اداره «صنایع و معادن» (شروع گردید و بزودی کلیه مهندسین ادارات و اطباء نیز همدستی نموده، با شعار «سپردن کار به دست کاردان» سدی را که نسل قدیم و صاحبان رتبه‌های اداری در برابر نسل جدید ایجاد کرده، فرو ریختند. او معتقد بود:

با سرایت این اعتصاب و همه‌گیر شدن آن «در هر حال برای ارجاع مستولیت و ریاست میدان فعالیت به نسل تخصص یافته طرفدار اصلاحات باز شد: اگر انقلاب را انحصار و اختصاص به صورت توده‌ای و منظورهای سیاسی ندهیم، اعتصاب مهندسین را که در سال ۱۳۲۱ رخ داد باید یک انقلاب در خور اهمیت و توجه تلقی کیم.»

در اوان سالهای ۱۳۳۴ - ۱۳۳۰ که حزب توده حداً کثر فعالیت‌های خود را متمرکز نموده بود (از حکومت قوام تا دولت ملی دکتر مصدق) در واقع توده‌ایها در عمق دانشگاه (در چهره دانشجویان، اساتید، کارمندان) نفوذ کرده، حتی روزی شورای دانشگاه را محاصره و استادان را حبس نمودند و برای این کارها از طرف دستگاه‌های انتظامی و ارتش، تقویت و احتمالاً تحریک می‌شدند. در اینجا نیز بازرگان بود که به کمک یارانش، این توطئه را نقش برآب کرد و در پیادگاه تاریخ ستمشاهی فریاد برآورد که برخلاف شایعات مغرضانه که دکتر مصدق را عامل خطر کمونیسم معرفی نمودند و کودتای ۲۸ مرداد را برای نجات ایران ضروری و ملی جلوه‌گر نمودند! قبل از حکومت دکتر مصدق در زمان قوام السلطنه در کابینه



سه نفر وزیر بودند که بر اریکه مهمترین وزارتخانه‌ها یعنی فرهنگ، صناعت تکیه زده بودند و اندیشه‌های پیویش را به دانشجویان، اساتید و آموزگاران و از سوئی دیگر کارخانه‌ها و کارگران اعمال می‌نمودند.

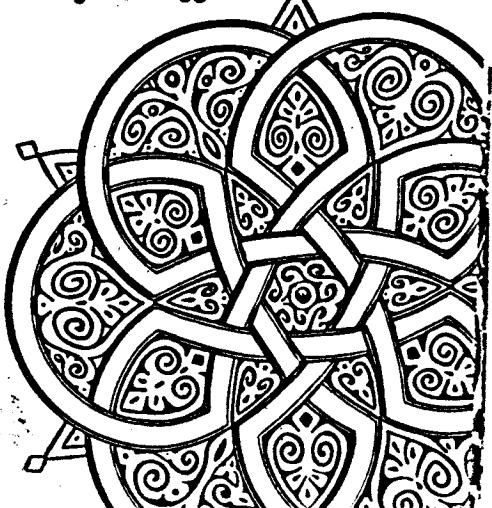
او بود که چهره دروغین حزب توده را که حتی پس از واقعه بهمن ۷۷ که موجبات برکتاری ایادی حزب، فراهم و فعالیت توده‌ایها رسمًا غیرقانونی اعلام شد، بر ملا نمود:

«حزب توده پرختی بود که بذر آن در سلطنت پهلوی کاشته و روئیده شد، در ده ساله بعد از شهریور پیوندکاری و آبیاری و پرورانده شد، میوه‌اش را در حکومت مصدق بیار آورد. میوه آن اولاً کارشناسی‌ها و مزاحمت‌ها در جریان ملی شدن نفت و در فعالیتهای ملی و دولتی زمان مصدق، ورود در صفوں ملیون به مصدق حاجی انا شریک آن عرب بیابانی به منظور ارعاب مردم ایران و بالاخره ساقط کردن حکومت مصدق بود. «در مبارزه با توده‌ایها ما نه زور و نیزنهای فرمانداری نظامی و سازمان امنیت را داشتیم و بکار بردیم و نه یک و نیم میلیارد دلار کمک بلاعوض از آمریکا گرفتیم مع ذلک فکر می‌کنیم از طریق مواجهه فکری و عقیدتی و ابراز مکتب و خدمت عملی بیشترین توفیق را یافتیم و بیشتر حق افتخار داریم.»

از سوئی فعالیتها و خدمات عملی بازرگان در عرصه سیاسی بسیار در خور اهمیت است. یکی از جلوه‌های بزرگ خدمت او شرکت در «عمل خلع ید» بود، البته خلع بد شرکت انگلیسی از لحاظ جنبه‌های سیاسی و دولتی بوسیله سه نفر نماینده اعزامی یعنی آقایان: دفتری، مکی و اردلان صورت گرفت. بعد از طی مرحله دیپلماتیک، جریان خلع ید توسط افراد مذکور، در عمل مهندس بازرگان جای روسای شرکت ملی نفت را می‌گیرد و در واقع پذیرای مسئولیتی خطیر می‌شود، شرکتی که در زمان انگلیسی‌ها دارای سیصد متخصص خارجی بوده فقط با فعالیت بیست نفر عضو علی‌البدل بجای آنها و یا سپرستی و مسئولیت بازرگان بطور مستقل شروع بکار می‌نماید. او کار بسیار سنگینی را عهده‌دار می‌گردد و بر اثر تجارب کارشناسان ایرانی احتیاج به کارشناسان خارجی را به ثلث تقلیل می‌دهد و از آنجانی که تواضع و سعه صدر همواره در وجودش موج می‌زد براحتی اذعان می‌نماید که:

«بنده ابدآ نمی‌خواهم افتخار و حق آن خدمات و عملیات را به نام خود ثبت و عرض نمایم، بنده نه مرد اقتصاد و سیاست بودم و نه مهندس نفت، نه تمام آن کارهای بزرگ و مهم را آنها (کارشناسان شرکت) کردن نه بنده.» آری، کار خارق‌العاده‌ای کردند، چرا که عشق و آزادی مملکت و سربلندی و نجات ایران در وجودشان شعله‌ور گشته بود.

در همین اوان بود که او «اشک‌های خوزستان» را به رشتۀ تحریر درآورد و احساسات پاک مردمی را که در آن اجتماعات و تظاهرات طبیعی بدون تصنیع و تحمیل و تدارک قبلی در نقاط مختلف خوزستان شرکت داشتند ترسیم می‌نماید. او با سختی و مرارت و تحمل کارشناسی‌ها مسئولیت شرکت نفت را با اقامت ۹ ماهه خود در جنوب پایان می‌دهد و در این مدت تجربه‌ای بعنوان «قیمتی‌تر از نفت» کسب می‌کند و آن اتحاد و اتفاق و صمیمیتی بود که مردم با هم داشتند و سدهای بزرگ فلاکت ملت را در هم شکستند و به تعبیر وی باید این نفعه را پس از خلع ید زمزمه نمود که: «بیگانه رفت، بیگانگی هم



رفت، دیگر یگانه باشیم.»

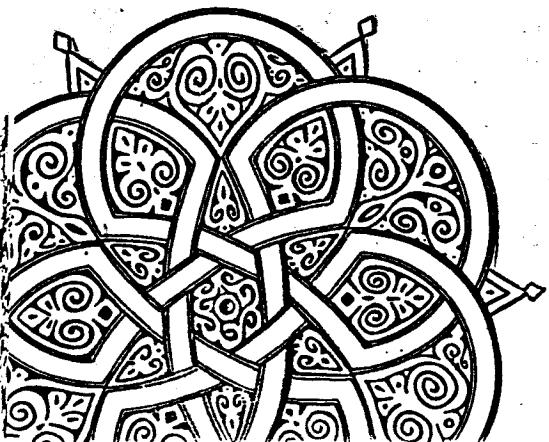
سرانجام، به ناچار از عضویت هیئت مدیره موقت شرکت ملی نفت استعفا می‌دهد ولی باز دست از مبارزه نمی‌شود و به دعوت دکتر مصدق مسئولیت مهم دیگری را پذیرا می‌شود و آن تأمین آب لوله‌کشی تهران بود. پروژه الکساندر گیپ در مورد تاسیسات لوله‌کشی آب شهر ناتمام مانده بود. مهندسین مشاور انگلیسی اتمام پروژه آبرسانی را منوط به اخذ مبالغ سنگین از سوی دولت نوبتاً می‌دانستند و چنین امری برای دکتر مصدق ممکن نبود. بازرگان برآسائش ارادتی که به دکتر و احساس مسئولیت شدیدی که نسبت به ملت ایران داشت علیرغم اینکه هنوز جستگی ناشی از تلاطمات شرکت نفت از تن او رخت برتبه بود در پست جدید (مدیریت سازمان آب) عمل انشعاب آب را بدون احتیاج به مهندسین مشاور خارجی و اخذ وام از بانک شروع و با موفقیت به پایان رساند.

پس از کودتای ۲۸ مرداد همچنان در سازمان آب تهران ماند و کار عظیم آبرسانی و انشعاب را ادامه داد. بقول وی علت عدم برکناری او (بلافاصله پس از سقوط دولت مصدق) از پست مذکور یا بعلت عدم برخورداری فرصت و ضرورتی برای دولت زاهدی بود که نتوانست ترکیب سازمان آب را برهم زند و یا اینکه ظرفین لااقل از جهت رساندن آب سالم به مردم وحدت‌نظر و اتفاق داشتند ولی سرانجام دولت، کودتای او را تهدید می‌نماید، در صورتی که بخواهد در مسئولیت خویش باقی بماند باید با دولت هم عقیده باشد و چون این امر برای او غیرممکن بود استعفای خود را تسليم و در حقیقت او را برکنار می‌نمایند.

خدمات بازرگان همچنان تا پیروزی انقلاب اسلامی ایران ادامه دارد که در اینجا مجال بررسی یکایک ایشارگری‌های وی ممکن نیست. بالاخره پس از انقلاب به دعوت امام خمینی، سکان هدایت کشتی نهضت مردم ایران را بدست می‌گیرد و با توجه به تعدد مراکز قدرت و کارشکنی‌هایی که دشمنان انقلاب بطور کاذب باعث می‌شوند، این مرد نستوه به ناچار از ادامه پذیرش این مسئولیت بازرگ شانه خالی می‌نماید و یا مراتب استعفای خود را تسليم رهبر انقلاب می‌نماید، اما باز از صحنه خارج نمی‌شود و در تصدی نمایندگی اولین دوره مجلس شورای اسلامی، مسئولیت انقلابی خویش را ادامه می‌دهد او تا آخرین ساعت و دقائق عمر رسالت انسانی و ایمانی خویش را فراموش نمی‌کند و در آخرین سخنانش با ما ندای «بعثت و آزادی» از دیدگاه قرآن را سرمی‌دهد.

آری در تجلیل شخصیت بازرگان باید به فراز و نشیب‌های تاریخی، که او در آن حرکت مواجه را دنبال نمود توجه کامل داشت تا دچار این تناقض نگردیم که: بازرگان در آخر عمر به این نتیجه تلغیت رسید که دین برای آبادانی دنیا نیامده و پیامش صرفاً برای خدا و آخرت است و نهایتاً با این استنتاج مراتب بار، ناخواسته عمر مبارزاتی خویش را زیر سوال می‌برد و این اشتباه بازرگی خواهد بود، اگر به اقتضای زمان و «جغرافیای حرفی» که بازرگان از آن دم می‌زد توجه نداشته باشیم و خدمات ارزنده او را با احساس ندامت از گذشته‌اش در خزان زندگی وی تحفیر و کمارزش نمائیم.

در پایان کلام خویش را در رسای آن بازرگمرد با پیام سوزناک و آتشین خواجه شیراز در تفال فرزند گرامی‌شان با دیوان لسان‌الغیب که دو هفته پیش از سفر بی‌بازگشتن او ندا می‌دهد، زینت می‌بخشم:



«دانی که چیست دولت دیدار یار دیدن

«از جان طمع بریدن آسان بود و لیکن

«خواهم شدن به بستان چون غنچه بادل تنگ

«گه چون نسیم با گل، راز نهفته گفتن

«بوسیدن لب یار اول ز دست مگذار

«فرصت شمار صحبت، کز این دورا هم متزل

در کوی او گدائی بر خسروی گزیدن»
از دوستان جانی، مشکل توان بریدن»
و آنجا به نیکنامی پیراهنی دریدن»
گه سر عشق بازی از بلبلان شنیدن»
کاخر ملوں گردی از دست و لب گزیدن»
چون بگذریم دیگر نتوان بهم رسیدن»



پاورقی‌ها

- ۱- حکومت جهانی واحد، مهندس مهدی بازرگان
- ۲- نطق دفاعی مهندس بازرگان در اولین جلسه تجدیدنظر در عشت آباد (۱۳۴۲)
- ۳- براساس یک ضرب المثل زیبای فرانسوی: «دل منطقی دارد که منطق آنرا درک نمی‌کند»
- ۴- دقایقیات بازرگان در دادگاه عشت آباد
- ۵- اثر «بازی جوانان با سیاست» را در کوران مبارزه نفتی و خلع ید از کمپانی انگلیسی برای پرهیز جوانانی که با احساسات ملی و مذهبی پا را فراتر از حریم خویش گذاشته و بی‌توجه به مقاصد پلید استعمارگران احساسات افسارگسیخته پاک خود را بدون محفوظ داشتن جایگاه اندیشه مذهبی ابراز می‌داشتند، آفرید و بخاطر انجام این رسالت مذهبی و اجتماعی حتی بعضًا از جانب دوستان با ایمان خویش نیز متهم به این شد که سیاست را بی‌اعتبار نموده و صرفاً بر مذهب تکیه داشته است. پس از آن «مرز میان دین و سیاست» را در راستای چنین هدفی تألیف نمود. وی در دادگاه نظامی اذعان دارد که: «ورود بنده به سیاست از سال ۱۳۳۲ شروع شده ولی فعالیت منظم من در زمینه‌های اجتماعی و مذهبی (اولین مدرک آن همین مقاله مذهب در اروپا است) در سال ۱۳۲۱ در کانون اسلام آغاز شده و در آنجا بود که برای اولین بار با آیت‌الله طالقانی آشنایی و ارادت پیدا کرده و یک همکاری صمیمانه و مداوم پیدا کرد.
- ۶- ر.ک به: «مدافعت مهندس مهدی بازرگان در دادگاه تجدیدنظر غیرصالح نظامی»
- ۷- ر.ک به: مجموعه آثار ۳۱، ۱۱، ۴ دکتر شریعتی
- ۸- ر.ک به: نظرات آقای سید حمید روحانی در «بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی و مجله پانزده خرداد»
- ۹- مذهب در اروپا، شرکت سهامی انتشار
- ۱۰- اولین جرقه فکر تالیف «مطهرات در اسلام»، ناشی از آن بود که در یکی از جلسات سخنرانی در کانون اسلام مهندس بازرگان سئوالی را مبنی بر اینکه موضوع کر و ابعاد سه و جب و نیم چیست، مطرح می‌نماید و بقول وی طرح این سئوال برای حضار که مسائل شرعی را بصورت قالبهای منجمد شده در عرش نگاه می‌کردند اصلاً بیجا و بیمورد بود و بی‌جواب ماند، تصادفاً او در مباحث علمی پیرامون تاسیسات بهداشتی پاسخ سوال خویش را که در حقیقت برای بسیاری تحصیلکردن گریزان از مذهب یا حتی مذهبی‌ها جای پرسش و ابهام بود کشف می‌نماید.
- ۱۱- مجموعه آثار «دل و دماغ» که در آن مبحث «کار در اسلام، پرآگماتیسم» آورده شده، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۴
- ۱۲- رساله «مرز میان دین و سیاست» صفحات ۲۰ الی ۵۰
- ۱۳- اشاره دارند به این سخن محمدرضا شاه ملعون در مصاحبه با مفسر آسوشیتدپرس در امور خاورمیانه در همان زمان که: «خطر کمونیسم در ایران کاهش یافته ولی خطر از راه فعالیتهای خرابکارانه باقی مانده و احتمالاً این خطر تا وقتی که مسلک و مردم کمونیسم در جهان وجود داشته باشد، ادامه خواهد داشت و پاسخ

به این سوال که آیا کمکهای ۱/۵ میلیارد دلاری (۱۲ میلیارد تومان معادل بودجه دو سال مملکت) برای مبارزه با حجمونیسم در این کشور کافی است، مشکل خواهد بود. ما می خواهیم بیش از اینها در این راه پیشرفت کنیم» رجوع شود به متن دفاعیات مهندس بازرگان

